

# زنان

گزارش سی و نهمین نشست نقد آثار تصویری کودک و نوجوان

## تصویرگری

اشاره:

سی و نهمین نشست نقد آثار تصویری کودک و نوجوان، با عنوان زنان تصویرگر در کتاب‌های کودکان، در تاریخ ۸/۹/۸۳، با حضور هدی حدادی، رویا بیژنی، پرویز کلاتری، ناهید لشکری و فاطمه رادپور، مهدیه پارسا و جمعی از دانشجویان تصویرگری، کارشناسان و علاقه‌مندان برگزار شد.

جمال‌الدین اکرمی: سلام دوستان. خوش آمدید. ما امروز قرار بود در خدمت خانم کیان پور هم باشیم که ایشان بستری شده‌اند و نتوانسته‌اند در جمع ما باشند. البته در تماس تلفنی که داشتیم، بخش‌هایی از مسئولیت جلسه را به من سپردند. هم‌چنین، قرار بود خانم حبیبی هم در جلسه امروز حضور داشته باشند که هنوز نیامده‌اند. ایشان استاد راهنمای خانم کیان پور، در نوشتن پایان‌نامه‌شان بودند. موضوع پایان‌نامه خانم کیان پور، زنان تصویرگر ایران است و ما این جلسه را به سبب حساسیت موضوع پایان‌نامه‌شان برگزار می‌کنیم. خانم کیان پور از جمع عذرخواهی و چند نکته را یادآوری کردند که من مطرح کنم. یکی این که جلسه را به یاد خانم لیلی تقی‌پور برگزار کنیم. امسال سومین سال درگذشت ایشان هم هست. خانم تقی‌پور، در چهارم آذر سال ۸۰ از بین ما رفتند. خانم کیان پور خواهش کردند که ما یک دقیقه به یاد خانم تقی‌پور سکوت کنیم و این جلسه را برای خانم تقی‌پور نام‌گذاری کنیم. از آقای کلاتری هم دعوت کردیم که اگر در مورد تصویرگران پیش‌کسوت زن در ایران، نکته‌هایی به خاطر می‌آورند که گفتنش می‌تواند آن فضا را برای ما زنده کند، بفرمایند. ما ممنون می‌شویم.

اجازه بدهید تصاویر را ببینیم. خانم تقی‌پور، از نخستین سال‌های دهه ۲۰، وارد جرگه تصویرگری شدند. چیزی که من از صحبت‌های ایشان به خاطر



سی و نهمین نشست نقد آثار تصویرگری

# زمان تصویرگر در کتاب های کودکان

مهدنوش کیان پور و رویا بیشنی



دارم، این است که محسن وزیر مقدم، ایشان را معرفی می‌کنند به آقای صبحی که گردآوری افسانه‌ها را انجام می‌دادند و خواهش می‌کنند که اولین قصه آقای صبحی را خانم لیلی تقی‌پور تصویرگری کند. به این ترتیب، داستان «ملا زلفعلی» اولین داستانی است که خانم تقی‌پور، در سال ۱۳۲۲، تصویرگری می‌کند. تصاویر را با هم می‌بینیم. این یکی از کارهایی است که خانم تقی‌پور، برای انجمن فرهنگی ایران و شوروی (سابق) انجام داده. این کتاب‌ها به عنوان مجموعه داستان‌های کمک درسی است. تصویر بعدی از کتاب «عروسان کوه»، از جبار باغچه‌بان است. این تصاویر در دهه ۲۰ کار شده. تصویر بعدی مربوط به داستان «یک چشم و دو چشم و سه چشم»، از مجموعه داستان‌های ملل است.

تصویر بعدی از یک کتاب ترجمه است از بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ظاهراً قبل از دهه بیست هم از ایشان کتاب دیده‌ایم. منتهی هنوز مرحله آشنایی ایشان با آقای صبحی نبوده و تقریباً می‌شود فهمید که خط و ربط‌های حرفه‌ای کار خانم تقی‌پور، هنوز در این تصاویر راه پیدا نکرده. یعنی هنوز از ترکیب‌بندی و مجموعه تصاویر، نمی‌شود فهمید که کار خانم تقی‌پور است. درست می‌گویم آقای کلاتنری؟

**پرویز کلاتنری:** به نظر می‌آید که ناگهان بعد از دوره چاپ سنگی، ما به یک جور نقاشی می‌رسیم که

خیلی به گرافیک امروز نزدیک است و فاصله گرفته از آن نوع سبک و سیاق چاپ سنگی و تصویرگری دوران قاجاری.

**اکرمی:** تصویر بعدی، تصویرگری برای نشریه دانش‌آموز، در اردیبهشت ۱۳۳۳، روی «قصه سه برادر» است. این تصویر هم ظاهراً به داستان «دویدم و دویدم سر کوهی رسیدم» مربوط می‌شود که به عنوان کتاب همراه درسی، در سال ۱۳۳۸ چاپ شده. البته بعضی از این کتاب‌ها هم ممکن است چاپ دوم و سوم باشد و در نتیجه، نمی‌دانیم چاپ اول این کتاب در چه سالی بوده. تصویر بعدی از کتاب «عروسان کوه»، نوشته جبار باغچه‌بان، چاپخانه علمی در سال ۱۳۱۴ است. آن موقع قبل از این که وزارت فرهنگ (وزارت معارف) دست به کار چاپ کتاب‌های درسی شود، مؤسسات خصوصی برای مدارس، کتاب چاپ می‌کردند که پرکارترین آن‌ها مؤسسه انتشارات برادران علمی است. این تصویر «افسانه حریر فروش»، از کتاب خواندنی‌ها و سرگرمی‌های سال چهارم دبستان (جلد اول ۱۳۳۵) است.

**کلاتنری:** نکته خیلی عجیب این است که در دانشکده هنرهای زیبا، آن جایی که من درس می‌خواندم، اکثر شاگردها دختر بودند. با وجود این، از میان این‌ها هیچ گرافیستی بیرون نیامد و نقاش حرفه‌ای هم فقط یکی، دو تا بودند. خانم بهجت صدر و خانم محمصص. ناگهان امروز می‌بینیم که در

همه عرصه‌های فرهنگی و هنری دخترها فعال هستند. یعنی اگر بخواهیم چنین مقایسه‌ای بکنیم، خیلی عجیب است که چرا این طوری شده. البته قابل تحلیل هم هست. من یک تحلیل شخصی دارم و فکر می‌کنم شاید علتش این باشد که واکنش طبیعی جامعه است که زن‌ها می‌خواهند در عرصه‌های فرهنگی حضور پیدا کنند. برای این که در مقابله با نوعی روال مردسالارانه، به طور خیلی منطقی و قانونی و طبیعی، در قلمرو هنر اظهار وجود کنند. به هر حال، این موضوع خیلی قابل بررسی است.

**اکرمی:** آیا ما می‌توانیم خانم تقی‌پور را نخستین نقاش و تصویرگر زن ایرانی بدانیم؟ آیا قبل از اولین کار ایشان که در سال ۱۳۱۴ انجام گرفته، تصویرگر زن داشتیم؟

**کلاتنری:** نه، قبل از آن نداشته‌ایم. البته در سال‌های خیلی بعد، وقتی من در مؤسسه انتشارات فرانکلین کار می‌کردم، همکاران تصویرگر زن این‌ها بودند: خانم قدسی قاضی‌نور و خانم فرشته پرویزی که کارهای این دو نفر بیشتر در مجله‌های پیک چاپ می‌شد، خانم مهری حیدری، خانم معصومیان که هنوز هم کار می‌کند. خانم تاش‌چیان که کارش بی‌شبهت به کار خانم تقی‌پور نبود. هم چنین، خانم ژانت میخائیلیان که در مجله‌های آن زمان، با آقای مکتبی و ایشان کار می‌کردیم. کمی بعد، در کانون پرورش فکری کودکان، از جمله کسانی که خیلی



### نوری:

**بخش اعظمی از فرهنگ در تمام طول تاریخ، مدیون زنان است. اصلاً اگر این دو جنس در کنار هم نبودند، چیزی کم بود. قبول هم دارم که نگاه مردها نسبت به زن‌ها، مثل نگاه به یک جنس است، نه به یک انسان. خانم «آنتوانت فُگ» یکی از بنیانگذاران جنبش فمینیسم، می‌گوید مقتدرترین مردها شبیه آن بچه لوس هستند که احتیاج به مادری دارد که یک خرده او را ادب کند**

تا بعد از انقلاب ادامه داد و هنوز هم نقاشی می‌کند. **اکرمی:** شاعر این کتاب، خانم سهیلا جلالی است. استفاده از رنگ صورتی برای تجسم بچه‌ای که در حال ایستادن خوابش می‌برد، به کار گرفته شده. تصویر بعدی کار خانم نیره تقوی است. این تصویر از زنده یاد خانم نفیسه ریاحی و نویسنده‌اش آقای محمدی است؛ داستان «هفت رویای جوجه کلاغ».

**کلاتری:** خانم نفیسه ریاحی قبل از انقلاب، در کانون کارهای فراوانی کرده و خیلی صاحب سبک است.

**اکرمی:** تصویرهای بعدی از یک کتاب علمی، مجموعه «نان فیکشن» و بسیار کار زیبایی است. نام کتاب «چه می‌خواهید بدانید» و نویسنده‌اش «کِرالی هووارد» است. این کتاب، فروردین سال ۵۲، در انتشارات کانون پرورش چاپ شده. در بین تصویرگران زن، شاید خانم ریاحی اولین کسی است که به انتزاع توجه نشان می‌دهد و در جاهایی وارد حوزه گرافیک می‌شود و حتی تصویرگری «نان فیکشن» را با دقت و سلیقه خاصی انجام می‌دهد.

**کلاتری:** متوجه هستید که چه قدر صاحب سبک و متفاوت از بقیه است.

**اکرمی:** تصویر بعدی، از کتاب «در بهار خرگوش سفیدم را یافتیم»، نوشته احمد رضا احمدی است از انتشارات کانون مرکز، ۱۳۷۰. تصویر بعدی کار خانم ریاحی است از کتاب «پول و اقتصاد» که

دریابورند، اما خورشید بالاخره به آسمان برمی‌گردد. تصویر بعدی از خانم جودی فرمانفرمائیان است روی داستان زیبای «مهمان‌های ناخوانده» که اولین کتاب کانون پرورش محسوب می‌شود و در سال ۱۳۴۵ چاپ شده و تصاویرش هم بسیار زیبا و ایرانی است. **کلاتری:** ببخشید، این کتاب قبل از این که کانون پرورش فکری کودکان تأسیس شود، چاپ شده. تعجب می‌کنم که ناشر آن کانون است. شاید من اشتباه می‌کنم.

**اکرمی:** بعد از «پری دریایی» که چاپ شد، این اولین کتاب رسمی کانون بود. ما در واقع از خانم فرمانفرمائیان فقط همین یک کتاب را داریم. من دیگر کتابی از ایشان ندیده‌ام. تصویر بعدی از کتاب «گفت و گوی رنگ‌ها»، کار خانم کاترین نجم‌آبادی است که داستانش را خانم میرهادی نوشته. من از این تصویرگر کار دیگری ندیده‌ام. سال دقیق چاپ این کتاب را نمی‌دانم. اگر این طور که این جا نوشته شده، سال ۱۳۴۲ باشد، خیلی خوب است. یعنی قبل از این که کانون تأسیس شود، این کتاب چاپ شده. تصویر بعدی از خانم معصومیان است از کتاب «لالایی» که در دهه ۶۰ چاپ شده. البته ما ایشان را یک تصویرگر دهه ۵۰ می‌شناسیم که از انتشارات پیک کارشان را شروع کرده‌اند.

**کلاتری:** خانم معصومیان قبل از انقلاب به گروه ما پیوست در انتشارات فرانکلین و کارش خیلی با دقت می‌رفت که سبک شخصی پیدا کند. ایشان

توانا بود، نفیسه ریاحی بود که عمدتاً انیمیشن کار کرده.

**اکرمی:** تصویر بعدی، کاری از خانم میخائیلی است روی شعری از آقای رحماندوست، به نام «دو قدم دورتر شد از مادر». این تصویر هم از کتاب «صدای ساز می‌آید»، سروده مصطفی رحماندوست، برای گروه سنی الف و ب است که در نشر محراب قلم، در سال ۱۳۷۰ چاپ کرده. ما داریم کارهای خانم میخائیلی را که در دهه ۵۰ انجام داده، نگاه می‌کنیم. ایشان برای نشریات پیک کار می‌کردند. این کتاب‌های بعد از انقلاب ایشان است.

**کلاتری:** این آثاری که نشان می‌دهید، مال خیلی بعد است، ولی در مجله‌های پیک قبل از انقلاب، این خانم‌هایی که گفتم، کارهای فراوانی داشتند.

**اکرمی:** دو ویژگی کار خانم میخائیلی و خانم معصومیان که هر دو در نشریات پیک، کارشان را شروع کردند، در واقع سادگی و استیلیزه بودن کار است. دوری از خطوط اضافی یا سایه روشن‌هایی که بعضی وقت‌ها دست و پاگیر می‌شود در کار. تصویر بعدی از خانم رضانی است روی کتاب «سنبج‌ها»، نوشته نادر ابراهیمی که توسط کانون پرورش، در دهه ۵۰ چاپ شده. این تصویر هم به داستان «خورشید خانم» مربوط می‌شود.

همان داستانی که خورشید در چاه می‌افتد و همه سعی می‌کنند آن را به مالکیت خودشان



کانون پرورش در دهه ۵۰ چاپ کرده. خانم ریاحی از ویژگی‌های گرافیک استفاده کرده‌اند. آشنایی ایشان با انیمیشن و نقاشی متحرک، خیلی به این موضوع کمک کرده که موضوع را متحرک ببینیم. تصویر بعدی، «هفت خوان رستم»، به روایت م. آزاد، و به تصویرگری خانم نفیسه ریاحی است. برجسته‌نمایی این تصویرها در زمان خودش، خیلی کار جالبی بوده. **کلاتری:** برای کشیدن این تصویر، نقاش رفته آثار آرکائیک قدیمی و کهنه را به دقت دیده. همین طوری قلم دست نگرفته. نفیسه ریاحی در بلژیک تحصیل کرده و کارش را خیلی خوب و حرفه‌ای می‌فهمید. ما از خانم قاضی‌نور، خانم پرویزی و خانم مهری حیدری تصاویری آماده نکرده‌ایم، ولی یادی از آن‌ها هم خواهیم کرد. تصویر بعدی کار خانم آدرگین است از کتاب «آهوی گردن دراز» که در دهه ۵۰، توسط کانون پرورش چاپ شده. استفاده خانم آدرگین از کلاژ، به خصوص کلاژ کاغذ رنگی، به شیوه خاص خودش، اولین نمونه‌هایی است که ما می‌بینیم.

**کلاتری:** یوتا آدرگین و شوهرش، هر دو نقاش بودند و چیزی که در کار یوتا آدرگین جالب است، نگاه یک نقاش اروپایی است به عناصر بومی ایران.

**اکرمی:** تصویر بعدی از کتاب «بزی که گم شد»، نوشته نادر ابراهیمی است که در دهه ۵۰ چاپ شده. از این سفید خوانی به جا، بیننده احساس آرامش می‌کند. حتی جاهایی هم که رنگ

نگذاشته‌اند، شما حس بی‌رنگی نمی‌کنید. **کلاتری:** جالب این است که این نگاه به عناصر بومی ما، همیشه از دید غربی‌ها بوده. خودمان نگاه نکرده‌ایم.

**اکرمی:** خانم هدی حدادی مقاله کوتاهی آماده کرده‌اند که می‌شنویم. خانم هدی حدادی را همه ما به عنوان یک تصویرگر جوان و پرکار می‌شناسیم. البته ایشان از همان ابتدا هم که وارد عرصه تصویرگری شد، با سر و صدا آمد. من اولین بار که کارهای ایشان را دیدم، با آن خلاقیتی که از ایشان دیدم، تصور می‌کردم کسی است که سن زیادی دارد و خیلی کار کرده.

**هدی حدادی:** به نام خدا. از میان آن چه خدایان به آدمیان بخشیده‌اند و از میان آن چه آدمیان به حسب قانون قدرت میان خویش تقسیم کرده‌اند، «هنر» نیز استثنا نشده و علاوه بر حکومت و اقتصاد و علم، از سوی اجتماع مردان به انحصار برده شده است. تاریخ هنر سرشار از نام مردان بزرگی است که ریشه‌ها، تنه و شاخه‌های این درخت تنومند را آراسته‌اند. سهم زنان به مدد نوع خلقت و خلق و به یاری قوانین الهی و انسانی بی‌شمار و به تناسب دیگر سهام‌شان از هستی و طبیعت و مدنیت، چیزی است که در صفحات عظمت پرست تاریخ گم می‌شود.

سهم زنان از هنر، جایی که از آنان به عنوان خالقان آثار نام برده می‌شود و تأثیرشان ملموس و

مشخص است، تنها به بخشی از هنرها مربوط می‌شود که اصطلاحاً به هنرهای دستی معروفند و به جز این رشته خاص که آن هم در دل خود شاخه‌هایی کاملاً مردانه دارد، در دیگر هنرها و رشته‌ها نمی‌توان زنان تأثیرگذار بسیاری یافت. هرچند کسی نمی‌تواند سند این ادعا را در دوره‌های نخستین نیز تأیید کند. اما هیچ عقل سلیمی این فکر را به خود راه نمی‌دهد که مثلاً در شکل‌گیری بخشی از هنر و تمدن با شکوه مصر یا ذره‌ای از معماری‌های عظیم یونان یا ضربه‌ای از تراشه‌های نقش‌برجسته‌های تخت جمشید، زنی حضور داشته است. هیچ کس باور نمی‌کند از آن همه سفالینه و مجسمه که در موزه‌هاست، یکی کار زنان بوده باشد. حضور زن در زمینه هنر که شاید گمان رود با خون زنانه هم پیوند دارد، مانند حضورش در هر عرصه دیگری، بسیار جزئی و انگشت‌شمار بوده است. کافی است کمی به نام‌های بزرگ همه رشته‌ها فکر کنیم، موسیقی، سینما، تئاتر، عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، در اکثر این رشته‌ها، زن حضوری حاشیه‌ای دارد. زنان را در موسیقی جهان، اغلب در جایگاه مخاطب می‌بینیم و هرگز زنی را سراغ نداریم که تئورسین، سازنده یا تأثیرگذار در شکل‌گیری مکتبی بوده باشد. در سینما و تئاتر، زنان اغلب بازیگرند و نقاشان بزرگ دنیا نیز نام‌هایی مردانه دارند. لطفاً سعی نکنید در ذهن‌تان دنبال استثنائات بگردید؛ چرا که در هیچ فرمولی موارد



### بیژنی:

بر اساس پژوهش‌هایی که انجام شده، زنان جامعه ما در بخش هنری خصوصاً شعر، نقاشی، تصویرگری و داستان تعدادشان از مردها بیشتر است و در بخش خوش‌نویسی، خصوصاً نستعلیق و مجسمه‌سازی، به دلیل نوع آناتومی زن و قدرت بدنی کم‌تر، تعداد مردها از زن‌ها بیشتر است و در عکاسی، تئاتر و سینما، تقریباً زن و مرد به تعداد مساوی فعالیت می‌کنند

دیگر، رها بودن و غیرمتمرکز بودن روی یک آفرینش. در عین حال، شعف در معرض مخاطب قرار گرفتن و دریافت بازخوردهای آنان. تصویرگری یعنی وابسته بودن به ادبیات و در عین حال شکستن چارچوب لغات. یعنی مثل یک فواره از دل حوضی آرام و ساکت بیرون جهیدن. به این ترتیب است که این رشته هنری می‌تواند گرایش‌های زنانه را به‌خوبی پوشش دهد و برای آنان، ضمن حفظ بخش تفننی خویش، تبدیل به یک حرفه شود.

در جایی که ما زندگی می‌کنیم، چون نام تصویرگری با مقوله کودک مرتبط می‌شود و کلمه تصویرگری مساوی است با تصویرگری کتاب کودک، بنابراین حضور زنان در آن معنایی مضاعف می‌یابد. گویی هر جا کودکی هست، نیاز هست تا زنی نیز باشد و به این ترتیب است که حضور مردان و زنان تصویرگر در دایره تصویرگری ایران، فارغ از جبهه‌گیری‌های جنسی و تبعیض‌های متداول مدنی، توانسته است این هنر را بال و پری دهد و آن را برای ما به هنری بین‌المللی تبدیل کند. ما توانسته‌ایم در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشیم. درحالی که بسیاری از رشته‌های دیگرمان و به خصوص رشته‌های تجسمی، در پوسته بایدها و نبایدها مانده و هنوز روزنی برای سر از تخم بیرون آوردن نیافته‌اند. ببینید که هنوز حضور زن در هنر سینما که هنری جدید است، حضوری شک دار و پرحرف و حدیث است. زنان در سینمای ما هر گاه که در جایگاه

شاید دلیل و باعث پدید آمدن بسیاری از آثار هنری باشند. علت بودن، مخاطب بودن و منظور نظر هنر بودن، خود یعنی یک طرف معادله بودن. زنان در معادله هنر، نقشی انکارناشدنی دارند و به نظر می‌آید که همیشه از این جایگاه راضی بوده‌اند و آن را پذیرفته‌اند. زنان نخواسته‌اند که عامل هنر باشند و ظاهراً مفعول بودن را ترجیح داده‌اند. حالا وقتش است که به استثنائات ذهن‌تان برگردید و زنانی را پیدا کنید که این معادله را تغییر داده‌اند. شاید خود شما هم جزو این معادله بر هم زن‌ها باشید. اما در این میان و از دل شاخ و برگ‌های درخت بزرگ «بائوباب» هنر، ناگهان رشته‌هایی پدیدار می‌شوند که ذاتاً و ماهیتاً و به لحاظ ساختار، استثنا هستند و قادرند که ذهنیات شکل گرفته را «دفرمه» و دیگرگون کنند.

یکی از این رشته‌ها که سهمی تقریباً عادلانه و از سر انصاف برای هر دو جنس دارد، رشته تصویرسازی است که نه از بلو پیدایش، بلکه در دوره اوج و رواج خود، چه به لحاظ تئوریک و چه از لحاظ میدان عمل، نام‌های زنانه زیادی را نیز به خود دیده است. این رشته خاص از هنر، به سبب چند وجهی بودن، کاربردی بودن و وابسته بودن به مخاطب، بسیار با ذهن چندگانه، غیرمتمرکز و مخاطب‌گرای زنانه همخوان و همسوست. تصویرگری یعنی فکر کردن به متن و تصویر، یعنی همان کاری که زنان عاشقش هستند؛ پریدن ذهن از شاخه‌ای به شاخه

استثنا حکم را عوض نمی‌کند. چنان که با حضور «ماری کوری»، تاریخ علم زنانه نمی‌شود و با شاهکارهای «ویرجینیا ولف»، حکومت ادبیات دنیا به دست زنان نمی‌افتد.

هنر، ابزاری است در دست مردان و این امری اجتناب‌ناپذیر است. مردان قدرتمند هستند و ذهنی متمرکز دارند، پس می‌اندیشند و تولید و اجرا می‌کنند. بنابراین، قرار نیست چیزی عوض شود. حال آن که زنان به سبب همان قوانین خلقی، درحالی که اثری هنری می‌آفرینند، به دهها مسئله دیگر نیز فکر می‌کنند و در حالی که در یک دست قلم‌مویی دارند که روی صفحه‌ای می‌لغزد، با دست دیگرشان کتابی را نیز ورق می‌زنند. «هنر» برای اغلب مردان و در طول تاریخ، چه در دوره کاربردی آن و چه در دوره هنر برای هنر، یک حرفه محسوب شده است. درحالی که برای زنان، هنر وسیله بروز بخشی از درونیات خفته و نهفته‌شان است که همواره از سوی طبیعت و اجتماع پوشیده مانده.

هر چند در دنیای امروز، این وضعیت شکل تازه‌ای گرفته و تعداد زنانی که در یک رشته هنری فعالیت می‌کنند، با تعداد مردان برابری می‌کند، هنوز که هنوز است، نام‌ها و سندها مردانه‌اند و هنوز تفنن، بُعد اصلی هنر برای یک زن محسوب می‌شود. زنان به طور عموم، مخاطب هنر هستند. زنان، اغلب ترجیح می‌دهند که چیزی را ستایش کنند و هنر یک ستودنی بی‌نظیر است. زنان مصرف‌کننده هنرند و



کارگردان یا تئوریسین قرار گرفته‌اند، نگاه‌های تحقیرآمیز و سؤال برانگیز بسیاری را تحمل کرده‌اند. هرگاه که سازنده قطعه‌ای بوده‌اند، از هزار مانع «نه» گذشته‌اند و آن گاه که نقاش بوده‌اند، در سایه داستان‌شان و ارتباطاتشان شناخته شده‌اند و پس از پایان دوره هنری، از صفحه هنر نیز پاک شده‌اند. اما در هنر تصویرگری، این نگاه‌ها و سؤال‌ها و وساطت‌ها به حداقل خود رسیده و زنان توانسته‌اند از مرزهای اولیه فراتر روند؛ همان اصولی که با این همه ادعا و در بین روشنفکرترین هنرمندان ما هم نهاده شده است. یکی از این اصول، ارزش گذاری آثار زنان با درجه بندی میزان زنانه بودن یا نبودن آن اثر است. بسیار شنیده و دیده‌ایم که زنانه بودن یک اثر را از محاسن آن شمرده و برایش ارزش گذاری کرده‌اند. مردها می‌خواهند وقتی اثر یک زن را می‌بینند، بفهمند که آن را یک زن خلق کرده است و می‌خواهند که این را از رنگ‌ها، صداها و ظرافت‌های آن اثر بفهمند. به راستی چرا؟ چرا ما زن‌ها وقتی مقابل یک اثر قرار می‌گیریم، به این فکر نمی‌کنیم که آن اثر را چه جنسی از آدمیزاد خلق کرده و چرا از اثری که یک مرد آفریده، طلب مردانگی نمی‌کنیم؟ چرا به اثر یک مرد، امتیاز مردانه بودن نمی‌دهیم و دنبال قدرت خشونت و استحکام نمی‌گردیم؟ ما زنان نگاه جنسی به هنر نداریم. در حالی که مردان حتی در آثار هنری می‌خواهند چیزی را دریابند که وابسته به جنس است.

نگاه جنسی مردان به زن حتی در هنر، باعث شده است تا آثار هنری زنان را بنا به درجه زنانه بودن یا نبودنش امتیازبندی کنند. به راستی، نمی‌دانم که این امتیازبندی فقط در جامعه شهوت زده ما رواج دارد یا در دیگر جوامع سیردل دنیا هم دیده می‌شود؟ اما یک چیز را می‌دانم؛ این که در این جا اگر زنی «فراجنسی» عمل کند، متهم می‌شود، ولی مردان اجازه دارند که تا ابد فراجنسی عمل کنند. آن‌ها می‌توانند یک گیاه نازک صورتی را روی بوم ترسیم کنند و هرگز به غیرمردانه بودن متهم نشوند، ولی یک زن نمی‌تواند خشونت اطرافش را در ضربات خاکستری ترسیم کند و به غیرزنانه بودن متهم نشود. یک مرد می‌تواند سراینده اشعار لطیف و کودکانه باشد، ولی یک زن اجازه ندارد دچار تهوع شود و روی کلماتش بالا بیاورد. در تصویر سازی هم اوضاع همین است و رشته محبوب ما نیز چندان به دور از این قضاوت‌ها نیست. یک مرور سطحی به شما نشان می‌دهد که چه میزان از تصویرگران مرد ما آثاری کودکانه، زیبا و لطیف می‌آفرینند، ولی هیچ زنی نیست که بی آن که مورد انتقاد واقع شود، آثار تصویرسازی اکسپرسیو و خشنی خلق کند. زنانی از تصویرگران ما که ستوده شده‌اند، همیشه از امتیاز زنانه بودن نیز برخوردار بوده‌اند. حال آن که به طور طبیعی می‌شود آثار زنانه و مردانه را از هم تاحدودی بازشناخت. امتیاز بخشیدن به این وجه، باعث شده است تا زنان در

چیزی که به طور طبیعی وجود دارد، سعی کنند و درگیر چیزی شوند که در وجودشان بوده و هست. مثال این قضیه، حکایت فردی است که به طور طبیعی و از نور خورشید و تغذیه معمولی، ویتامین D لازم بدنش را دریافت می‌کند، اما به اصرار ویتامین D اضافی را به صورت قرص می‌خورد و در نتیجه، دچار بیماری‌های کبدی و کپیرهای پوستی می‌شود. نتیجه سعی کردن برای زنانه شدن یک اثر هم چیزی شبیه یک بیماری در اثر مصرف بیش از حد ویتامین‌های مفید است. آثاری که بر زنانه بودن آن‌ها تأکید می‌شود، خیلی از آثار تصویرسازی این مملکت را دربرمی‌گیرد که آکنده از گل و بوته و هوای خوش و سلامت و سعادت و رنگ‌های بی‌رمق و طرح‌های بی‌نمک تکراری‌اند. این آثار انبوه‌سازی شده، از فرط خلوص رنگ و از فرط شیرینی، دل مخاطب را می‌زنند و از فرط وضوح، مخاطب را تبیل و بی‌حوصله می‌کنند. در ضمن، وبالی می‌شوند که رهانیدن ناشران و مخاطبان از قید آن، به گذر زمان و تغییر نسل‌ها سپرده خواهد شد. ختم کلام این که زن، زن است و توضیح و تفسیر او هرگاه از جانب مردان انجام شده است، ملغمه‌ای از برآوردها و امتیازبندی‌های جنسی، نگاه‌های بعضاً از روی ترحم و عمدتاً از روی نفع و نتیجه‌گیری‌های قانونی و شرعی و عرفی جالبی است که به دانه‌هایی می‌ماند که جلوی بلبلی می‌ریزند تا از گرسنگی نمیرد و به آواز خواندنش ادامه



رادپور:

آدم احساس می کند در مسیری  
قدم می گذارد که ناخودآگاه،  
دیگران او را به آن مسیر می کشانند  
و خودش دخیل نیست. به هر حال،  
دور شدن از زبان رئال و شناخت  
آناتومی و شخصیت آدم‌ها،  
فعال‌خیلی متداول است

اکرمی: ما از همه تصویرگران، تصویرآماده کرده بودیم، ولی سیستم اسکن برای کپی مناسب نبوده و خیلی از تصاویر را از دست دادیم. ما از همه تصویرگرهای خانمی که کارشان را نشان ندادیم، عذرخواهی می‌کنیم. خانم بیژنی، در خدمت شما هستیم.

بیژنی: به نظر من این بحث وسیع و جامعی است و به تجربه کافی برای وارد شدن به آن نیاز است. من ترجیح می‌دهم راجع به اجحافی که به زنان هنرمند و کل زنان در جامعه می‌شود، صحبت کنم:

زن یک واژه است برای تعیین جنسیت. در علوم زیستی، برحسب مشخصات فیزیولوژیک، انسان به دو جنس زن و مرد تقسیم شده. علامت اختصاری زن در علوم زیستی «XX» و مرد «XY» است. دانشمندان این علائم را براساس تقسیمات کروموزومی انتخاب کرده‌اند. ولی متأسفانه این انتخاب کم‌کم در جامعه‌شناسی، در حقوق، در کارکرد، در انجام وظیفه، در همه جنبه‌های زندگی راه پیدا کرد و زن مورد تحقیر و تردید قرار گرفت. انسان وقتی هنوز در رحم مادر قرار دارد، زن و مرد بودنش فرقی نمی‌کند، ولی وقتی به دنیا می‌آید، اگر زن باشد، ماجراها خواهد داشت. زنان دروازه شیطان به حساب می‌آیند! علت همه این تحقیرها، قصه‌ای است که پدران ما نسل به نسل روایت کرده‌اند و باعث شده که نقش زن کم‌رنگ، ثانوی و فرعی تصور شود.



کلانتری:

خیلی کم لطفی است که این همه کاری که الان نسل جدید،  
به خصوص دخترها دارند انجام می‌دهند، دینش ادا نشود.  
با تحلیل، بررسی و نوشتن مقالات مناسب و معرفی این آثار.  
من فکر می‌کنم که شایسته است از این آثار یک فیلم مستند ساخته شود  
چرا در عرصه هنر و فرهنگ، زن‌ها دارند می‌روند جلو؟

هستند که احتیاج به مادری دارد که یک خرده او را ادب کند.

اکرمی: ممنون خانم حدادی. ما تلاش‌مان این بود که از هر تصویرگر زن بعد از انقلاب، یک تصویر، حداقل آن‌هایی که در کاتالوگ‌ها بود، آماده کنیم. با وجود این، به دلیل مشکلات فنی نتوانستیم از همه کارها پرینت بگیریم. تصاویر را می‌بینیم. این تصویر کار خانم آرتا است و تصویر بعدی کار خانم کبری ابراهیمی. زاویه ۴۵ درجه معروف خانم ابراهیمی، همیشه در تصاویرشان دیده می‌شود و یک جور شناسنامه کار ایشان است. تصویر بعدی کار خانم ندا عطیمی است؛ با کلاژهای همیشگی پارچه و کاغذ. کتابی است از شباویز. خانم بیژنی، شما معرفی کنید بهتر است.

رویا بیژنی: تصویر بعدی از آن‌ها تیموریان است و این یکی از خانم گل محمدی. این تصویر هم کار خانم سارا ایروانی است و تصویر بعدی از خانم راشین خیریه.

اکرمی: تصویر بعدی از نفیسه شهدادی، از مجموعه شعر آقای اسدالله شعبانی است.

رویا بیژنی: تصویر بعدی کار خانم حدادی و این تصویر کار خانم شهبازی است. تصویر بعدی از ژیلای هدایی و این یکی کار خانم مهنوش مشیری است. تصویر بعدی از خانم فریبا افلاطون است. فکر می‌کنم اکثر کارها از کارت پستال‌ها انتخاب شده باشد.

دهد. به امید روزی که آواز تصویرگران زن را بر بلندترین شاخه‌های درخت هنر بشنویم.

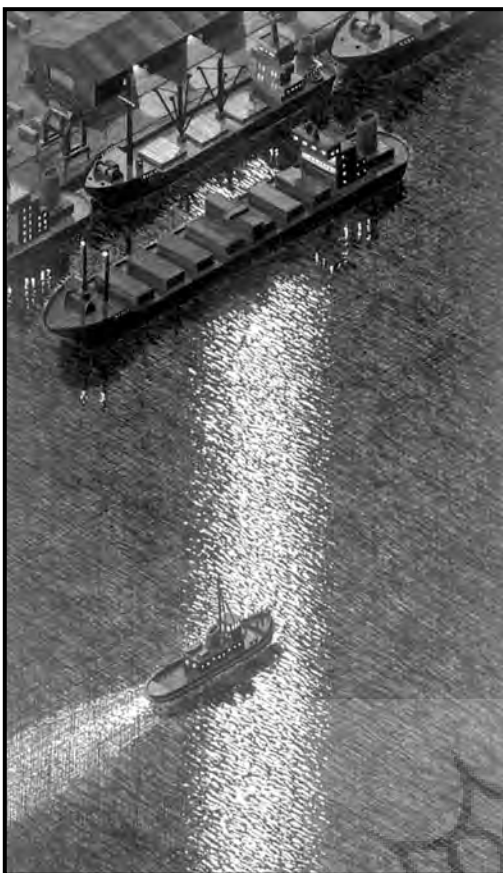
حجوانی: خسته نباشید. من جا خوردم. این جلسات، بیشتر جلسات بررسی تکنیکی آثار است؛ یعنی نشست‌های علمی است. کم‌تر راجع به مسائل فرامتنی یا فراتصویری صحبت می‌شود، اما آن قسمت‌هایی هم که ایشان از این حوزه بیرون رفت، به نظرم خیلی خوب بود. از دو جهت، یکی به محتوایش برمی‌گردد که نگاه خیلی موشکاف و دقیقی داشت و یکی هم به نثر روان که معمولاً در میان تصویرگرها، کم‌کسانی پیدا می‌شوند که بتوانند روان بنویسند. به هر حال، خسته نباشید.

حامد نوری: خیلی استفاده کردم از متن‌تان. البته به نظرم نگاه‌تان نسبت به جامعه زنان، کمی حالت تحقیرآمیز داشت. نه این که تحقیر کنید، بلکه در عمل زنان را حقیر نشان داده‌اید. درحالی که هر چیزی ما الان در ایران داریم، فقط از زنان داریم. مردهای قدیم همیشه به کلیات فکر می‌کردند و آرزوهای دور داشتند. در حالی که تمام جزئیات را در تمام خانه‌ها، زن‌ها شکل می‌دهند. بخش اعظمی از فرهنگ در تمام طول تاریخ، مدیون زنان است. اصلاً اگر این دو جنس در کنار هم نبودند، چیزی کم بود. قبول هم دارم که نگاه مردها نسبت به زن‌ها، مثل نگاه به یک جنس است، نه به یک انسان. خانم «آنتوانت فگ» یکی از بنیانگذاران جنبش فمینیسم، می‌گوید مقتدرترین مردها شبیه آن بچه لوس



### حجوانی:

آمار چه می‌گوید؟ زنان چه جوایزی برده‌اند و چرا این جایزه‌ها به آن‌ها داده شده؟ چه زنانی دیگر تصویرگری نمی‌کنند؟ چرا؟ میزان تأثیر جنسیت زنان در آثار و تصویرگری آنان؟ ویژگی‌های مشترک تصویرهای زنان تصویرگر؟ زنان تصویرگر از چه تصویرگرانی تأثیر گرفته‌اند؟ مقایسه میزان تبعیت و هماهنگی با متن در کار زنان و مردان تصویرگر؟



قصه‌ای که می‌گوید وقتی خدا آدم و حوا را آفرید و بعد شیطان را از آتش، از شیطان خواست در مقابل انسان سجده کند و شیطان به خاطر تکبر این کار را نکرد و خدا را به مبارزه طلبید و مدعی شد که ثابت می‌کند انسان خطاکار است و زود وسوسه می‌شود. خدا به زوج انسانی دستور داد تا از میوه‌های درختی نخورند، ولی حوا اطاعت نکرد و خورد. خیلی‌ها به دلیل روایت خاص از قصه آفرینش که به شکل‌ها و روایت‌های دیگری هم نقل شده است، زنان را گناهکار می‌دانند؛ در حالی که می‌شود نتیجه دیگری هم از این قصه گرفت و آن این که اولین عمل حوا در جهت عدم اطاعت از خدا، اولین عمل او برای انتخاب آزاد بوده و حوا اولین بنده‌ای است که جسارت رأی دادن و نه گفتن به خودش داده. اگر چه هنوز بندگان خدا در خیلی از کشورها به خیلی از حواها حق رأی نمی‌دهند.

هم چنین عده‌ای می‌گویند که خدا زن را معصوم آفرید. بین معصومیت و نادانی فرق زیادی هست. نادانی فقیر است و معصومیت غنی و پر بار. در حالی که در خیلی از کشورها، خصوصاً جوامع سنتی، معصومیت و نادانی در یک ردیف قرار می‌گیرند. برای همین، از افراد معصوم سوء استفاده می‌شود و در این جوامع، اگر زنی ازدواج نمی‌کند، یا افسرده است، با وجود روح لطیفش مثل گل سرخ شازده کوچولو، برای دفاع از خودش خارهای تیزش را به مردم نشان می‌دهد، یا دنبال حصار می‌گردد تا جهان بی‌رحم

اطرافش به او ضربه زند و گاهی هم با قدم گذاشتن در یک انتخاب غلط یا یک ازدواج ناخواسته، خودش را تباه می‌کند. زنان آن جامعه، آرام آرام و مطیع و سربه‌زیر و سرخورده زندگی می‌کنند تا پیر شوند. در صورتی که مردان همان جامعه پیشرفت و رشد می‌کنند. پیرشدن بدون رشد کردن، یک خصلت حیوانی است. این حق زن‌هاست که رشد کنند و بارور شوند و پیر شوند.

بیشتر زن‌های نقاش متأهل ما، شب‌ها نقاشی می‌کنند؛ چون در غیر این صورت، امکانش نیست. بعد از خرید، حمام کردن، بچه‌ها، کار کردن تکالیف آن‌ها، سستن، رفو کردن، پختن، تازه روی میزی که سفره غذا را از روی آن جمع کرده‌اند، نقاشی می‌کنند. طبق تحقیقاتی که انجام شده، اکثریت قریب به اتفاق زنان نقاش ایرانی، یک اتاق اختصاصی برای خودشان ندارند. اتاق یک زن فقط محدود به آشپزخانه منزل او می‌شود. خیلی از زن‌های ما این جور در خانه‌های منجمدشان نقاشی می‌کنند. خیلی از زنان ما نقاش‌های مستعد و حرفه‌ای هستند که جرأت عرض اندام ندارند و کارشان هرگز در معرض دید قرار نگرفته و یا فرصتی برای دنبال کردن و ابراز خواسته‌های درونی خودشان ندارند. خیلی از زن‌های ما فکر می‌کردند ملکه می‌شوند، اما حالا کنیزکی هم نیستند. سرسختانه می‌خواستند از عشق، یک برج بلند افسانه‌ای بسازند، اما از زخم کثیف عشق‌شان بیمار شده‌اند و حالا با صبوری و سرخوردگی، در میان

ویرانه‌ای به اسم زندگی خانوادگی زجر می‌کشند، اما در سکوت و وفاداری ادامه می‌دهند. خیلی‌هایشان به خاطر متولد شدن فرزندان عزیزشان، نقاشی را کنار می‌گذارند. وقتی مادر می‌شوند، تنهایی، زجر، سکوت، درد و همه چیز را فراموش می‌کنند و همه زندگی‌شان را به پای بچه‌شان می‌ریزند. شادمانه می‌خندند و اعتراف می‌کنند که خیلی خوشبختند و حقیقتاً هم در مقام یک مادر، خوشبختند. یک نوع خاص و آرام خوشبختی که فقط یک مادر آن را درک می‌کند. ولی در مقام یک زن، زنی منفعل و رسوب شده هستند.

از بچگی به ما یاد داده‌اند که این گونه باشیم. یاد داده‌اند از پدر، مادر، برادر و همسر اطاعت کنیم. یاد داده‌اند اگر عاشقیم، ناب و در بست و خالص، عاشق باشیم. خودمان را ایثار کنیم و ساده لوحانه و سرسختانه در عشق‌مان، حتی اگر به نادرستی‌اش ایمان پیدا کرده باشیم، پایداری و سماجت کنیم. یاد داده‌اند مادر خوب فرزندانمان باشیم. زن طناز و مطیع همسرمان و کدبانویی نمونه باشیم. یاد داده‌اند همیشه آویخته به همسران و پدرانمان باشیم. کم‌کم فرزندان بزرگ می‌شوند و مادران عاشق را ترک می‌کنند و تنهایی و سکوت بعد از رفتن فرزند، مادر را از درون، نابود و منفعل می‌کند. در آن لحظه، خیلی از زن‌ها در اوج افسردگی و تنهایی می‌پوسند و خودشان را در زندگی عادی و روزمرگی‌های بدون خلاقیت غرق و کم‌کم خودشان و هنرشان را فراموش می‌کنند. بعضی‌هایشان هم دوباره آرام و با





### بیژنی:

تقریباً اکثر قریب به اتفاق زن‌ها به رنگ‌های ملایم علاقه دارند. برای همین بود که گفتم، رویاهای‌شان را نقاشی می‌کنند. من خودم جزو همان گروه هستم. وقتی شروع به کار می‌کنم، دلم می‌خواهد رویاهایم را بکشم. رویاها را با رنگهای خیلی رویایی، آبی و سبز می‌کشم بیشتر زنان تصویرگر، لطافت را در کارشان دارند. در ضمن، کارهای‌شان خیلی پرحوصله است

آن لحظه، لحظه اوج خلاقیت یک زن تنها و هنرمند است. آن لحظه برای یک زن هنرمند به مثابه درمان است. اگر به نقاشی‌های زنان در آن لحظه‌های بی‌کسی و عصبان نگاه کنیم، می‌بینیم کارهای‌شان پراز همذات‌پنداری و رؤیا و سکوت و طغیان است. خیلی از مادرهای هنرمند ما حتی احساس گناه می‌کنند اگر این خلوت را برای خودشان به وجود بیاورند و کم‌کم یادشان می‌رود که زمانی می‌توانستند فضایی را هم نقاشی کنند. در جایی خواندم که در آلمان، مراکزی هست که پولدارها از سر خیرخواهی به کودکان فقیر یا بی‌سرپرست کمک می‌کنند تا استعدادهای‌شان کشف شود و آن‌ها را از نظر مالی و روحی تأمین می‌کنند تا به جایی برسند. نتیجه‌اش این شده که ۷۰ درصد این کودکان هنرمند می‌شوند. همان‌جا خواندم یک دختر شانزده ساله آلمانی، برنده مدال طلای هنرمندان آلمان شده. آن دختر ۱۶ ساله جزو این افراد فقیر تحت حمایت بود. قانونی نیامده تا جامعه‌ای که باعث فساد و فحشای بعضی زنان شده است، تازبانه بخورد. قانونی نیامده نرخ اشتغال زنان را در کشور، از ۱۳ درصد بالاتر ببرد و حقوق زنان شاغل را بعد از مرگ‌شان، به فرزندان‌شان بدهد. قانونی نیامده تا اجازه ندهد بیشترین کار به سمت زنان سوق داده شود با ارزان‌ترین درآمد و بیمه و امکانات بهداشتی نازل. قانونی وضع نشده تا اجازه ندهد به این آسانی از زن‌های جامعه ما بهره‌کشی و بهره‌برداری شود.



### حدادی:

«هنر» برای اغلب مردان و در طول تاریخ، چه در دوره کارپردی آن و چه در دوره هنر برای هنر، یک حرفه محسوب شده است. درحالی که برای زنان، هنر وسیله بروز بخشی از درونیات خفته و نهفته‌شان است که همواره از سوی طبیعت و اجتماع پوشیده مانده

ترس و گناه می‌روند سراغ نقاشی و قلم‌موهای کنار گذاشته شده. اولش احساس گناه می‌کنند و مثل یک آدم خطاکار سراغ نقاشی می‌روند و برای این که ثابت کنند از وفاداری و عشق کم نگذاشته‌اند، اول از همه پرتره همسر و فرزندان‌شان را می‌کشند و به دیوار اتاق آویزان می‌کنند. بعد به خودشان کمی جسارت می‌دهند و آرزوهای‌شان را نقاشی می‌کنند. بعد جسورتر می‌شوند و رویاهای‌شان را نقاشی می‌کنند. همان زندگی‌ای را می‌کشند که در رؤیاهای‌شان متصور شده‌اند. آن زندگی که در آن هیچ تلخی، شکست و سرخوردگی‌ای نیست. آن زندگی‌ای را نقاشی می‌کنند که در آن نه بچه هست و نه شوهر و نه نگرانی برای تمام کسان و عزیزان؛ خودش هست و آرامش و سکوت مطلق. زن در آن زندگی خیالی نقاشی شده‌اش، دیگر لازم نیست عاقل و مطیع باشد. حق دارد بخندد و بلند بلند هم بخندد. حق دارد عصبانی شود، فریاد بکشد، تسلیم نشود و به خاطر زن بودنش، بغض‌هایش را فرو ندهد. حق دارد طمأنینه را کنار بگذارد و بدود. بی‌دلیل و بی‌ترس از نگاه متعجب و پراز هوس مردها بدود. حق دارد گریه کند. او حتماً و لزوماً مسئول عشق خام جوانی‌اش نیست. در آن رویایی که نقاشی می‌کند، می‌تواند شوهرش را که در تمام سال‌های عمرش از زنش یک برده و یک ابزار ساخته رها کند. می‌تواند زنده باشد، نفس بکشد، دیده شود، تمام وجود عاصی‌اش را روی کاغذ بریزد و آرام آرام و خوشبخت خوشبخت شود.



آدم‌ها است، می‌توانیم بگوییم آدمی دردآشناست و رنج را می‌شناسد و می‌فهمد، ولی وقتی می‌خواهیم کار تحلیلی کنیم احساسات را بایستی بگذاریم کنار و فقط محققانه به قضیه نگاه بکنیم. من فکر می‌کنم خیلی جا دارد که نقاشی امروز و نقاشی زنانه امروز تحلیل شود. این یک سؤال جدی است: چرا در عرصه هنر و فرهنگ زن‌ها دارند می‌روند جلو؟

**حجوانی:** من از صحبت‌های خانم بیژنی و خانم حدادی گرچه بعضاً احساساتی بود و اختصاص به حوزه تصویرگری نداشت و هم چنین صحبت‌های استادمان آقای کلاتری، تعدادی سرفصل پژوهشی درآوردم که توصیه می‌کنم دوستانی که می‌خواهند کار پژوهشی بکنند، پی‌گیری کنند. این جلسه قرار نبوده به همه سؤالات جواب بدهد. این جلسه در باز می‌کند، اما نمی‌بندد. این سرخ‌های پژوهشی این است: آمار چه می‌گوید؟ زنان چه جوایزی برده‌اند و چرا این جایزه‌ها به آن‌ها داده شده؟

چه زنانی دیگر تصویرگری نمی‌کنند؟ چرا؟ میزان تأثیر جنسیت زنان در آثار و تصویرگری آنان؟ ویژگی‌های مشترک تصویرهای زنان تصویرگر؟ زنان تصویرگر از چه تصویرگرانی تأثیر گرفته‌اند؟ مقایسه میزان تبعیت و هماهنگی با متن در کار زنان و مردان تصویرگر؟

**اکرمی:** آیا واقعاً ویژگی مشترکی در تصویرگری زنان می‌بینیم؟ از جهت نوع نگاه یا تکنیک یا رنگ‌هایی که به کار می‌برند و درون‌مایه‌ای که به آن

خیلی کم لطفی است که این همه کاری که الان نسل جدید، به خصوص دخترها دارند انجام می‌دهند، دینش ادا نشود. با تحلیل، بررسی و نوشتن مقالات مناسب و معرفی این آثار. من فکر می‌کنم که شایسته است از این آثار یک فیلم مستند ساخته شود. تمام مقاله شما یک طرفه، ولی آن آماری که آخر دادید، کار خیلی مهمی است. این قابل تحلیل است. البته یک جایش اشتباه است. من خودم عضو ژوری بی‌نیال مجسمه‌سازی بودم و متوجه شدم که بیشتر آثار به وسیله زن‌ها ساخته شده، آن بی‌نیال این را به ما گفت.

در مورد چیزهایی که در اول مقاله شما بود، باید بگویم که تفاوت جنسیت مرد و زن و این حس و حال زنانه، در آثار تصویرگرهای زن دیده می‌شود. اصولاً جلوه‌هایی که جنسیت هنرمند را نشان می‌دهد، در آثارش دیده می‌شود و قابل بحث است.

گاهی به نظر می‌آید که شاید بیشتر این نقاش‌های نوگرای جوان، از فرسید مثقالی تأثیر پذیرفته‌اند، ولی وقتی کلاهمان را قاضی می‌کنیم، می‌بینیم که کار تصویرگران امروزی ما در شعبه‌های مختلف گسترش پیدا کرده و خیلی متنوع است و از این تنوع، خیلی چیزها بیرون خواهد آمد. من فکر می‌کنم که این سرمایه فرهنگی خیلی مهمی برای جامعه ایران است.

البته مقاله خانم بیژنی، کمی احساساتی بود و در یک کلام اگر بخواهیم بگوییم نویسنده از کدام گروه

تصویرگر افزوده می‌شود تا جایی که در حال حاضر تصویرگران زن ایرانی بیشتر از تصویرگران مرد هستند. شاید علت عمده‌اش این باشد که فشارهایی که جامعه قبلاً به زنان تحمیل می‌کرده، کم‌تر و کم‌تر می‌شود. آمار دقیق حضور زنان و مردان تصویرگر را در پنج نمایشگاه تصویرگران ایران می‌خوانم: در سال ۶۸، اولین نمایشگاه تصویرگران، ۳۶ درصد زن، ۶۴ درصد مرد. در سال ۱۳۷۰، دومین نمایشگاه، ۳۸ درصد زن، ۶۲ درصد مرد. در سال ۷۲، سومین نمایشگاه ۳۰ درصد زن، ۷۰ درصد مرد. در سال ۷۸، چهارمین نمایشگاه ۵۳ درصد زن، ۴۷ درصد مرد. در سال ۸۱، پنجمین نمایشگاه ۵۶ درصد زن، ۴۴ درصد مرد.

در ضمن ۵۳ درصد از اعضای انجمن تصویرگران کتاب کودک ایران زن هستند.

**اکرمی:** ممنون خانم بیژنی. می‌شود پای صحبت جامعه‌شناسان و روان‌شناسان نشست و راجع به زن، فمینیسم و... شنیده‌ام، اما به نظر من هیچ حرفی بهتر از حرف خود تصویرگرها نیست. وقتی پای تصویرگری می‌آید وسط و حس تصویرگر، هرچه باشد و به هر شکل و از هر زاویه دیدی، من تصور می‌کنم که شنیدنی است؛ چون یک بحث خانوادگی است. هر چه قدر هم ما سعی کنیم شاخص‌های علمی را بیرون بکشیم، من فکر می‌کنم این گفت‌وگوها خیلی نکته‌های جدیدتری در خودش دارد.

**کلاتری:** با تشکر از شما. دارم فکر می‌کنم



توجه می‌کنند؟

**بیژنی:** به نظرم نمی‌شود این را به صورت یک حکم مستدل قبول کرد. البته تقریباً اکثر قریب به اتفاق زن‌ها به رنگ‌های ملایم علاقه دارند. برای همین بود که گفتم، رویاهای شان را نقاشی می‌کنند. من خودم جزو همان گروه هستم. وقتی شروع به کار می‌کنم، دلم می‌خواهد رویاهایم را بکشم. رویاها را با رنگ‌های خیلی رویایی، آبی و سبز می‌کشم بیشتر زنان تصویرگر، لطافت را در کارشان دارند. در ضمن، کارهای شان خیلی پرحوصله است. در صورتی که خانم حدادی به این قضیه اصلاً معتقد نبودند و گفتند که این مرزبندی را قبول ندارند.

**حدادی:** یکی از مشخصه‌هایی که از روی آن می‌فهمم که یک اثر، کار یک خانم است یا یک آقا، شخصیت‌پردازی‌های آن کار است و این که داستان و شخصیت‌های داستان را چگونه از صافی ذهنش عبور داده؟ معمولاً خانم‌ها، اگر شخصیت حیوانی باشد، آن را می‌برند به سمت این که آن شخصیت را دختر کنند. خیلی هم طبیعی است؛ چون همه‌مان وقتی تصویرگری می‌کنیم، متن را ارجاع می‌دهیم به کودکی‌های خودمان، چه مرد باشیم چه زن. مردها، اغلب شخصیت‌شان را پسر خلق می‌کنند. خانم شخصیت‌شان را دختر خلق می‌کنند و این خیلی طبیعی است. البته تکنیک، رنگ و ترکیب بندی چیزی نیست که امروزه قابل تشخیص باشد. شاید در دوره گذشته بشود روی آن دست گذاشت، ولی امروزه

از روی این مقوله‌ها نمی‌شود پی برد که کار یک زن است یا مرد.

**نوری:** من هم با این نظر موافقم. مهدیه پارسا: من اصلاً فکر نمی‌کردم که در این جلسه، راجع به مظلومیت زن‌ها صحبت شود. فکر می‌کردم قرار است راجع به قدرتمندی‌شان صحبت شود. یعنی یک عده از خانم‌ها که توانمندند و تصویرگری می‌کنند. به نظرم اگر بیشتر به توانمندی نگاه کنیم، نتایج بهتری بگیریم.

**اکرمی:** بله، با شما موافقم. با این همه، نکته‌ای که در کار خانم بیژنی و خانم حدادی بود و به نظر من خیلی جسورانه آمد، این بود که آن‌ها در توانمندی خودشان شک ندارند. آمار و ارقامی هم که آوردند، نشان می‌دهد که حداقل در تصویرگری، زن‌ها خیلی جلو رفته‌اند. البته جسارت این دو دوست ما بیشتر در مورد بُعد بیرونی قضیه است. منظورشان این بود که هر چند ما با توانایی داریم حرکت می‌کنیم، شرایط بیرونی طوری است که هنوز ما زنان را مساوی با مردان نمی‌دانند.

**بیژنی:** من اصلاً قصدم ناتوان نشان دادن زن‌ها نبود. در آماری که دادم، گفتم تعداد تصویرگران زن‌ها خیلی زیاد شده؛ با این همه، مشکلاتی برای زنان هست.

**حدادی:** خانم پارسا، واقعیت این است که زنان هنوز تأثیرگذار نیستند. کل مطلب من این بود. چرا به زور می‌خواهیم بگوییم که ما قدرتمند هستیم و تظاهر

کنیم به چیزی که وجود ندارد.

**ناهید لشکری:** به نظرم هیچ ربایی در صحبت دوستان نبود و خانم‌ها خودشان بودند. صدقاتی که در این جلسه بود، واقعاً مرا تحت تأثیر قرار داد. پارسا: ما نمی‌توانیم عدم حضور زن‌ها را مثلاً در نقش‌های تخت جمشید، مستند به این کنیم که در پیشینه‌مان، ظلم به زن‌ها خیلی زیاد بوده است.

**حدادی:** نقش زن در هنر، مدنظر بود.

**اکرمی:** می‌خواهم بحث را برگردانم به نوع تکنیک. یکی از چیزهایی که در کار تصویرگران زن در ایران خیلی کم دیده‌ام و به نظرم یک ضعف عمده است. (البته کار تصویرگرهای مرد هم این ضعف وجود دارد)، بی‌توجهی یا نداشتن جسارت کافی برای پرداختن به فیگور است. شما یک تصویرگر فیگوراتیو زن نمی‌توانید اسم ببرید. شاید برای این که از جسارت قلم زنی که مثلاً خانم «کتبه کل و بیس» در نقاشی‌های خودش دارد، طیف زن ما بی‌بهره است و یا به آن کم توجهی شده.

من غیر از کارهای خانم قادری نژاد که دو، سه کار تصویری دارد که آن هم مال دهه ۶۰ است و طراحی فیگوراتیو فوق‌العاده قوی دارد، مثال دیگری نمی‌توانم بزنم. در حالی که ما می‌توانیم از کارهای آقای حیدرزاده یا وحید نصیریان اسم ببریم در تصویرگری مردانه که کاملاً از فیگور استفاده می‌کنند و با قدرت این کار را انجام می‌دهند و در رنگ‌آمیزی‌ها هم بسیار جسورانه رفتار می‌کنند.



کردم که این نگاه الان دیگر مناسب نباشد. آدم احساس می‌کند در مسیری قدم می‌گذارد که ناخودآگاه، دیگران او را به آن مسیر می‌کشاند و خودش دخیل نیست. به هر حال، دور شدن از زبان رئال و شناخت آناتومی و شخصیت آدم‌ها، فعلاً خیلی متداول است.

**کلاتتری:** من اشاره می‌کنم به یک الگوی اساطیری. زن در این اسطوره در برابر یک سلطان جبار و ستمگر و قهار، شهرزاد قصه‌گوست که به مدد هنر قصه گفتن، با ظلم او مقابله می‌کند و هزار و یک شب، جان خودش و دیگر زنان را نجات می‌دهد.

من فکر می‌کنم حوای امروز، در برابر مردی که سنتی است و زور می‌گوید، ناخودآگاه به هنر پناه می‌برد. اما بحث ناتمام دیگر این بود که شما پرسیدید واقعاً چگونه می‌شود شناخت که یک اثر زنانه است یا مردانه؟ به نظرم آدم‌های حرفه‌ای می‌توانند از دیدن یک تصویر بگویند که نقاش زن بوده یا مرد. دقیق نمی‌شود گفت که چون رنگش سبز یا آبی است، ولی کلاً می‌شود فهمید که این حس و حال، زنانه است.

به طور کلی، اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم، هنر امروز ما، یک حس و حال زنانه دارد؛ موسیقی و نقاشی و بقیه هنرها. شاید خواست زمانه چنین باشد. به طور طبیعی این اتفاق می‌افتد.

**اکرمی:** بار دیگر از همه دوستان تشکر می‌کنیم و به خدا می‌سپاریم‌تان.

بود، چنان برخورداری داشت. به هر حال، وقتی ما مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که این دو نگاه کاملاً متفاوت است. مثلاً لطافتی در کار «کته کل و بیس» هست که از روح زنانه‌اش حکایت دارد.

در مورد کار خودم هم باید بگویم که در آن تیپ کارم، شکست‌هایی وجود دارد و البته بیانگر مقطعی از کار من است که خیلی بیشتر به نقاشی نزدیک بودم. شاید نوع استفاده‌ای که من از رنگ در آن کارها کرده‌ام، به نسبت، نگاهی که الان تصویرگری به رنگ آمیزی دارد، خیلی تیره‌تر و خاموش‌تر و خاکستری‌تر باشد. وقتی بیشتر وارد وادی تصویرسازی شدم، دیدم نوع نگاه و نوع برخورد و مسائل چاپ و خیلی چیزهای دیگر، آن قدر در سرنوشت کار دخالت دارد که باید نگاه دیگری به رنگ داشته باشم. البته از نظر نوع برخورد، سعی کرده‌ام که روحیه زنانه را در کارم داشته باشم. من خشونت در آن نمی‌بینم.

**اکرمی:** من هم خشونت در کارهای‌تان ندیده‌ام. در واقع یک جور رئالیسم منعطف شده است؛ یعنی خطوط خیلی انعطاف دارد.

**رادپور:** البته تصویرگری، زبان خاصی دارد و من فکر می‌کنم با نگاه جدیدی که خیلی از تصویرگری‌های ما به تصویرگری دارند، فضایی ایجاد کرده‌اند که آن نگاه رئالیستی تقریباً کم رنگ شده و این باعث شده که آن نوع کار، دیگر کهنه و قدیمی به نظر بیاید. شاید حتی خود من هم احساس

می‌توانید کتاب «ترس و لرز» آقای وحید نصیریان را ورق بزنید. واقعیت این است که گرایش به تزئین، در کار زن‌ها زیاد است. گرایش به انتزاع، فوق‌العاده زیاد است، اما این انتزاع به قول خانم بیژنی، خیلی نمود رؤیایی و ذهنی دارد. البته من خانم رادپور را جزو تصویرگرهایی می‌دانم که خیلی به فیگور توجه دارد. زن‌ها کلاً پرهیز می‌کنند از قلم‌زنی‌های شتاب‌زده و سریع و محکم و زاویه‌دار و خطوط تیز. خانم رادپور، نظر خودتان چیست؟

**رادپور:** در مورد خصوصیات و ویژگی‌های یک زن یا تفاوتش با مردان، من فکر می‌کنم که به دلیل فیزیک یک زن و مسائل روحی‌اش، به هر حال این تفاوت وجود دارد. نظرم این است که قدرتمندی‌های بسیاری در کار خانم‌ها وجود دارد، منتهی به شکل‌های متنوع. مهم این است که یک زن یا اصلاً یک انسان، نگاهش به زندگی‌اش چگونه باشد. آن مسائل تاریخی، به هر حال وجود دارد، ولی در حال حاضر خیلی چیزها تغییر کرده و من فکر می‌کنم که نوع زندگی خود آدم می‌تواند این تغییرات را به سمت مناسب‌تری، یعنی به سمت آن چیزی که انسان خودش می‌خواهد، سوق بدهد.

شما صحبتی از «کته کل و بیس» کردید و نوع برخوردش نسبت به کارش. او در زمان خودش، دقیقاً به عنوان یک هنرمند آلمانی و یک زن، به گونه‌ای با مسئله ستم، جنگ و فقر برخورد کرد که شاید بشود گفت «چرخ گروس» که او هم آلمانی